

سبک زندگی ایرانی اسلامی / ۱

معماری

نوشته

محمد هاشم محمدی، احسان شایسته‌نیا



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: محمودی، محمدهادی، ۱۳۴-
 عنوان و نام پدیدآور: معماری / نوشته محمدهادی محمودی، احسان شایسته‌نیا.
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۴ ص: مصور.
 فروست: سبک زندگی ایرانی اسلامی؛ ۱.
 شابک: 978-964-00-1640-4
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: معماری -- تاریخ.
 موضوع: معماری -- ایران.
 موضوع: معماری.
 شناسه افزوده: شایسته‌نیا، احسان، ۱۳۵۸-
 ده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۳ م ۲۰۰/NA
 شابک: ۷۲۰/۹
 شماره ثبت کتابخانه ملی: ۳۴۹۸۰۰۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۶۴۰-۴



مؤسسه انشای امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان شهید، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

معماری

© حق چاپ: ۱۳۹۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسندگان: محمدهادی محمودی، احسان شایسته‌نیا

حروف متن: میترا ۱۴

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا، رستوران، شماره ۸۸

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۱۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۱۱	مقدمه ویرایش
۱۹	مقدمه
۳۱	فصل اول: معماری در ایران امروز
۵۹	فصل دوم: معماری به سبک مسلمانان
۶۲	خانه مسلمان، مسکن است
۷۰	خانه مسلمان خانواده دارد
۷۲	خانه ارگانیک
۷۶	خانه‌ای با امکانات زیاد
۸۰	معمار مسلمان
۸۵	فصل سوم: معماری به سبک غربی
۸۵	مقدمه
۸۹	دوره یونان
۹۷	دوره روم
۱۰۰	دوره قرون وسطا
۱۰۰	برهه صدر مسیحیت
۱۱۰	برهه رومیانه
۱۲۰	برهه گوتیک
۱۲۷	رئسانس
۱۴۱	دوره مدرن

۱۴۱	برهه باروک
۱۴۸	عصر روشنگری، انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه
۱۶۶	رمانتیسم
۱۸۰	نهضت مدرنیسم بین‌المللی
۲۰۸	وضعیت پست‌مدرن
۲۲۹	فصل چهارم: معماری انقلاب اسلامی
۲۲۹	مقدمه
۲۳۱	نقش ما: مردم!
۲۳۶	نقش معماران
۲۳۸	نقش نهادهای حکومتی
۲۴۰	مسکن: مسکن یا اسی؛ مسکن نباید کالای سرمایه‌ای باشد!
۲۴۳	منابع
۲۴۵	نمایه

فهرست تصاویر

- تصویر ۱: شش بر نو، نمایی از بالا..... ۵۰
- تصویر ۲: پنجره‌های آبرویی و شتر نو..... ۵۱
- تصویر ۳: آبشارخانه سایه زندگی؛ بهشتی که در آن زندگی می‌کردیم..... ۶۶
- تصویر ۴: مردمانی که به هم نزدیک‌تر بودند..... ۷۱
- تصویر ۵: پنجره‌های آبرویی و آبشارخانه از پنجره‌های ما نبودند؟..... ۷۵
- تصویر ۶: تابستان‌ها ایوان خنک بهار می‌شد..... ۷۹
- تصویر ۷: آپولون در دلفی، خدایی را به یاد می‌آورد..... ۹۲
- تصویر ۸: انسان یونانی بت خودش را تراشید..... ۹۷
- تصویر ۹: کاهنان رومی با ترسیم محورهای جغرافیایی در یک نقطه..... ۹۹
- تصویر ۱۰: کولوزئوم: رومیان بر سریر جهان نشسته..... ۱۰۲
- تصویر ۱۱: مسجد ایاصوفیه روزی کلیسا بوده است..... ۱۱۰
- تصویر ۱۲: دیر پنج برجی کلونی..... ۱۱۶
- تصویر ۱۳: کلیسای سانتیاگو د کومپوستلا، کعبه معنوی مسیحیان بود..... ۱۱۸
- تصویر ۱۴: برج کج و کلیسای پیزا..... ۱۲۱
- تصویر ۱۵: ظاهراً یکی از این آقایان، جناب فیثاغورس هستند..... ۱۲۱
- تصویر ۱۶: طاق کلیسای جامع نوتردام بیش از ۳۲ متر ارتفاع دارد..... ۱۲۱
- تصویر ۱۷: کلیسای سن‌دن: پنجره‌های گلسرخی المان رایج گوتیک هستند..... ۱۲۶
- تصویر ۱۸: قیامت رنسانسی؛ جهان آشوبناک شده است..... ۱۳۲
- تصویر ۱۹: معماری هندسی رنسانس، کل بنا را در یک فرمول خلاصه می‌کرد..... ۱۳۳

- تصویر ۲۰: کاخ مدیچی؛ بورژوازی شروع به تمدن‌سازی می‌کند. ۱۳۴
- تصویر ۲۱: ویلا روتوندا؛ این فقط یک ویلا است. ۱۳۶
- تصویر ۲۲: کلیسای سن‌پی‌یترو؛ ۱۳۷
- تصویر ۲۳: پرده تثلیث مقدس؛ ۱۳۹
- تصویر ۲۴: سرای لانتیه؛ طبیعت در دوره مدرن، ۱۴۰
- تصویر ۲۵: کاخ تاریخی ورسای، اثری از لویی لوو و ژول آردوئن. ۱۴۵
- تصویر ۲۶: دیوار موج کلیسای سن کارلو از فرانچسکو برومینی. ۱۴۶
- تصویر ۲۷: میدان کلیسای سن‌پی‌یترو از جیوانی باتیستا. ۱۴۷
- تصویر ۲۸: پالاسو کالین نیویورک، در ۱۸۸۳ ساخته شده است. ۱۵۳
- تصویر ۲۹: کتابخانه دانشگاه ویرجینیا، زیادی شبیه به معبد پانتئون است. ۱۵۶
- تصویر ۳۰: معبد پانا در پوتسدام از کارل فریدریش شینکل. ۱۵۸
- تصویر ۳۱: پالاسو پالا برای زمان خودش واقعاً شاهکار بوده است. ۱۶۰
- تصویر ۳۲: برج یک یادمان است؛ یادمان دوره سرخوشی و سرکشی. ۱۶۳
- تصویر ۳۳: آسمان خراش گرجی، سالیوان. ۱۶۴
- تصویر ۳۴: خانه روبی، چراغ‌های زیادی برای ماری مدرن داشت. ۱۶۶
- تصویر ۳۵: پاگودای تقلیدی. ۱۷۰
- تصویر ۳۶: می‌گویند کسی نتوانسته است در خانه آیدار سکونت کند. ۱۷۱
- تصویر ۳۷: پاپیون سلطنتی اقتباسی از تاج ملکه است. ۱۷۲
- تصویر ۳۸: کلیسای ساگراد افامیلیا هنوز هم تمام شده است. ۱۷۳
- تصویر ۳۹: ساختمان جدید مجلس در انگلستان، با ساعت‌شهر بیگ‌بن. ۱۷۳
- تصویر ۴۰: خانه میلا. ۱۷۴
- تصویر ۴۱: خانه سرخ. ۱۷۵
- تصویر ۴۲: خانه امیل تاسل. ۱۷۷
- تصویر ۴۳: اگر گفتید کاربری این ساختمان‌ها چیست! ۱۷۸
- تصویر ۴۴: طرح «خانه بی‌انتها»، اثر فریدریک کیسلر اکسپرسیونیست. ۱۸۰
- تصویر ۴۵: خانه اشتاینر از آدولف لوس؛ تا تزئینات را چه تعریف کنیم! ۱۸۵
- تصویر ۴۶: شبیه‌سازی کامپیوتری یکی از طرح‌های سنت الیا؛ داریم می‌رسیم. ۱۸۹
- تصویر ۴۷: خانه شرودر از خریست ریتفلد در اوترخت هلند. ۱۹۱

- تصویر ۴۸: باوهاوس در دساو آلمان؛ هرچه که لازم داشت، داشت. ۱۹۴.....
- تصویر ۴۹: مقر سازمان ملل در ژنو، الان این شکلی است. ۱۹۵.....
- تصویر ۵۰: کوی وایسنهوف؛ اینجا یک نمایشگاه دائمی معماری است. ۱۹۶.....
- تصویر ۵۱: اولین سیام؛ وسطی لوکوربوزیه است. ۱۹۷.....
- تصویر ۵۲: دُم اینوی لوکوربوزیه. ۱۹۹.....
- تصویر ۵۳: ویلا ساووا؛ «پنج نکته در معماری جدید». ۲۰۰.....
- تصویر ۵۴: آپارتمان مارسی مشهور به اونیتِه دایتناسیون. ۲۰۱.....
- تصویر ۵۵: غرفه آلمان در بارسلون؛ معماری مدرن از دیوارها عبور می کند. ۲۰۳.....
- تصویر ۵۶: خانه رنزورث. ۲۰۴.....
- تصویر ۵۷: آلمان خدای های ۸۸۰ و ۸۶۰ در شیکاگو. ۲۰۵.....
- تصویر ۵۸: اسپرینگ هیل سیگرام. ۲۰۷.....
- تصویر ۵۹: نمازخانه نشان بباد مریمی که دیگر مقدس نیست. ۲۱۲.....
- تصویر ۶۰: کاخ دادگستری چندین کشور هند؛ مدرنیزاسیون هندی. ۲۱۳.....
- تصویر ۶۱: مجلس داکا و موزه هنر و معماری؛ کان به تاریخ علاقه داشت. ۲۱۶.....
- تصویر ۶۲: خانه و تتوری. ۲۱۸.....
- تصویر ۶۳: ساختمان خدمات عمومی پورتلند؛ مایکل گریوز. ۲۲۰.....
- تصویر ۶۴: سرای سالمندان گیلد هاوس. ۲۲۱.....
- تصویر ۶۵: جنکس؛ «معماری مدرن رأس ساعت ۱۵:۲۲». ۲۲۲.....
- تصویر ۶۶: میدان ایتالیا، بدون شرح! ۲۲۴.....
- تصویر ۶۷: غرفه آمریکا در مونترآل. ۲۲۵.....
- تصویر ۶۸: مرکز فرهنگی هنری ژرژ پمپیدو در پاریس. ۲۲۶.....
- تصویر ۶۹: ساختمان شرکت سوییس ره. ۲۲۸.....

مقدمه ویراستار

نگار من مجموعه‌ای که پیش رو دارید به‌مثابه یک رویداد است. نحوه‌ای پیش می‌دهد در سراسر ماجرای نوشتن این کتاب‌ها، از طرح اولیه موضوع گرفته تا این وجود داشت، و احساس می‌کنم این مسئله همچنان سرنوشت این کتاب را راهبری می‌کند. اولاً حضور من در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق در نیمه سال ۹۰ کاملاً تصادفی به نظر می‌آمد، به حدی که تا آخرین روزها تصور می‌کردم در آنجا یعنی اسفند ۹۱ نمی‌توانستم تحلیلی منطقی از آن ارائه دهم. ثانياً سلسله روابطی که نهایتاً پیشنهاد این کتاب را به من رساند هم به حدی بدیهی بود. اگرچه کلان‌روایت حاکم بر کتاب‌ها را از پیش به نحوی اجمالی خطیب می‌کردیم، اما راهی که عملاً قرار بود در آن حرکت کنیم چندان روشن نبود. من علوم نبودم، اطلاعات مورد نیازمان را «دقیقاً» از کجا باید جمع‌آوری کنیم؛ برای روشن شدن یک مسئله کوچک روزها وقت می‌گذاشتیم و کسی اطلاع نداشت که کتابی یا مقاله‌ای یا فیلمی مواجه می‌شدیم که خیلی حرف‌ها را برایشان زده بود. خود من، قرار بود در نوشتن کتاب‌ها شریک نشوم و صرفاً راهبری محتوایی مجموعه را بر عهده داشته باشم، اما به ضرورت همان راهبری محتوایی وارد نگارش هم شدم و بعد از اینکه بعضی از دوستان به دلایل کاملاً اتفاقی نتوانستند تا آخر ادامه دهند، عملاً مجبور به نوشتن نزدیک به

نیمی از کتاب‌ها شدم. از همان ابتدا متوجه شدیم که به زمان بیشتری از توافق اولیه با کارفرما (معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی) نیاز خواهیم داشت، اما هیچ‌وقت پیش‌بینی نمی‌کردیم که هم حجم کارها و هم زمان اتمام آن‌ها دو برابر شود. این پیش‌بینی‌نشده‌گی عملاً معنای مدیریت چنین کاری را هم برای من و هم برای کارفرمای بالادستی تغییر داد و به چیزی شبیه به «همدردی» تبدیل کرد. با وجود همه این مسائل، رویداد بودن این مجموعه به معنای تصادفی بودن و شلختگی نیست، بلکه معنایی دارد. سرشار از تار و پود این مجموعه وجود دارد که در هنگام نگارش موارد مذکور بالایی سر ما ایستاده بود.

ما جماعتی هستیم که در حال گذار از یک آشوب به وضعیتی نامعلوم هستیم. روی‌ری با هر دو طرف این گذار برای ما خطرناک بود. ما از یک سو سعی داشتیم آشوب را به تعارض کلان‌روایت‌ها فروبکاهیم و از سوی دیگر تلاش می‌کردیم وضعیت نامعلوم آینده را در شمایی کلی توضیح دهیم؛ هر دو تلاش ناکام بود، چرا که از یک طرف شک داشتیم که بتوان وضع واقعی را به نظریه فروکاست و از طرف دیگر می‌ترسیدیم تلاش برای تصویر اجماعی آینده‌پسندی در حد خیال‌پردازی باشد و نهایتاً با ایدئولوژی یکی باشد. با این حال، ما حاضر کردیم و سعی نمودیم حتی المقدور هم ساحت پرسش اول را باز نگذاریم و هم با احتیاط از خطر دوم بگذریم. احتمالاً آنچه جرئت این خطر را به ما داد، درکی حضوری بود که ما از وضعیت امروزی‌نمان داشتیم و اینکه چقدر زمان موفق بوده‌ایم مشمول همان حکم پیش‌بینی‌نشده‌گی است.

موضوع اولیه‌ای که با آن روبرو بودیم و کار ناظر با آن شروع شد سبک زندگی بود، اما ما با دو ملاحظه عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم؛ اول اینکه فکر می‌کردیم اگر بخواهیم لایف‌استایل را

به عنوان یک مجموعه متحد از روابط محقق خارجی در نظر داشته باشیم، نمی توانیم آن را از تاریخ و جغرافیای فرهنگی اش خارج کنیم و پیشوندهایی مثل اسلامیک و امثال آن به او بچسبانیم، فلذا عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم و کتابی که مشخصاً به موضوع لایف استایل می برداخت را کتاب لایف استایل خواندیم، بدون آنکه ترجمه «سبک زندگی» را معادل آن بگذاریم. ملاحظه دوم در انتخاب چنان عنوانی این بود که بر وضعیت متعارض فعلی مان تأکید کنیم و عملاً فصل اول هر کتاب شرحی است از همین مسئله.

با این حال، هر کتاب از چهار فصل کلی تشکیل می شود. فصل اول با عنوان کلی «در ایران امروز» چنان که گفته شد روایت آشوب است؛ با تحلیل یک پدیده یا مجموعه ای از پدیده های مرتبط شروع می کند و سعی می کند تعارض فرهنگی منظره را آن را آشکار کند. فصول دوم و سوم شرح تفصیلی دو سر همان تعارض فصل اول است. در فصل دوم با عنوان کلی «به سبک مسلمانان» تلاش کرده ایم دلیل موضوع کتاب، ارتباط درونی لایه های مختلف تمدن اسلامی را نشان دهیم تا معلوم شود که روایتی کلی و متمرکز بر آن ها حاکم است. همین کار را در فصل سوم عنوان کلی «به سبک غرب» هم انجام داده ایم، با این تفاوت که در بعضی کتاب ها، فصل سوم به ادوار تاریخی کوچک تری تقسیم و عملاً بحث مبسوط تر و مفصل تر ارائه شده است. علت این تفاوت ابتدائاً آن است که نویسنده های مختلف کتاب ها را نوشته اند و در بعضی از کتاب ها بیش از یک نویسنده وجود دارد، اما معلوم می شود که تفاوتی هم در نگاه ما به وضعیت غربی و وضعیت سنتی وجود داشت. این ناتوانی ایده تاریخ در تحلیل وضعیت سنتی است، باین همه اعتراف می کنم که جا داشت فصل های دوم و سوم همه کتاب ها را مبسوط می دیدیم، هرچند در آن صورت حجم کار به نحو پیش بینی نشده ای بالاتر می رفت.

منطق ما در فصول اول و دوم و سوم رجوع از ظاهر به باطن بود؛ سعی می‌کردیم ظاهر پدیده‌ها را بکاویم و نشان دهیم که معنای واحدی آن‌ها را با پدیده‌های مشابه جمع می‌کند و نهایتاً همه را به یک روایت کلان می‌رساند؛ در فصل دوم اسلام، در فصل سوم غرب و در فصل اول هر دو، ما درکی اجمالی از عالم اسلام و عالم غرب و تعارض مبنایی‌شان داشتیم و براساس آن جلو رفتیم، اما حتی‌المقدور سعی کردیم این درک را عریان نکنیم، بلکه در خلال تفسیر پدیده‌ها نشان دهیم، چنان‌که اساساً از همین طرز تفکر و فلسفه ما شکل گرفته بود. سعی‌مان این بود که با مخاطب راه برویم و ذهن او را با استفاده از اموری که احیاناً برای او مأنوس است متوجه مسائلی کنیم که می‌توانست معنای فرهنگی آن امور باشد. به همین خاطر تمام زمان محدودی فریبده به نظر می‌رسد و شاید بعضی جاها احساس شود که متن سرد پیش و گسست شده است، اما شاید به این خاطر باشد که سطوح مختلف روایت و تحلیل را به هم آمیخته‌ایم و سعی کرده‌ایم میان آن‌ها تردد کنیم. جاها باید متن را آرام‌تر خواند.

در فصل چهارم از هر کتاب، با این ادعا که انقلاب اسلامی افق جدیدی را در ساحت تفکری و تمدنی پیش روی ما گشوده است، تلاش کرده‌ایم این افق را ببینیم یا پیش‌بینی کنیم. مسئله‌ای که در این فصل با آن مواجه بودیم یکی از دو خطر بزرگ پیش رویمان بود. انتظار می‌رفت که عرفاً از ما می‌رفت این بود که ما در این فصل شروع به راه‌حل دادن برای مشکلات و مسائل تمدنی‌مان کنیم، راه‌حل‌هایی که آن قدر روشن و فرمول‌یافته باشد که بتوان آن‌ها را در دستور کار مدیران و سیاست‌مداران قرار داد و انتظار داشت که با آن‌ها، ظرف مدتی کوتاهی و براساس فرایندی تعریف‌شده و مرحله به مرحله، به وضعیت مطلوب برسیم. کیسه ما نه‌تنها از چنین پیشنهادهایی خالی بود، بلکه عملاً این نگاه را بی‌فایده و احیاناً مخرب راه

آینده می‌دانستیم. به این خاطر در ابتدای فصل چهارم از هر کتاب تلاش کردیم چنین سودایی را از ذهن مخاطبمان خارج کنیم و در ادامه اگر پیشنهادی هم دادیم، «معنایی دیگر» در ذهن داشتیم. البته در بعضی عناوین مثل جنگ عملاً وضعیت فرق می‌کرد، چرا که انقلاب اسلامی یک تجربه زیسته در آن زمینه داشت و ما می‌توانستیم آن تجربه را بشناسیم و ادامه دهیم، اما این کار هم صرفاً با توجه به همان معنای دیگر امکان‌پذیر بود و ما هم در متن یادآور شدیم.

کتاب لایف‌استایل اگرچه در وحدت محتوایی سایر کتاب‌ها شریک است، تا حدی به‌خاطر تفاوت از آن‌ها دارد. این کتاب در واقع مدخل ورودی ما به سایر کتاب‌ها محسوب می‌شود و مستقیم‌ترین توجه را به موضوع کلی مجموعه داشته است. در این کتاب سعی کردیم نگاهی فرهنگی و نه روان‌شناسانه به لایف‌استایل داشته باشیم. با این نگاه، لایف‌استایل را اقتضای دوره‌ای از تمدن غربی دیدیم که با سایر اقتضائات این دوره در ارتباط است و آن‌ها را مجموعاً مؤلفه‌ای «زمانه لایف‌استایل» خواندیم. همچنین نشان دادیم که این دوره در بسیاری از شرایط تاریخی به وجود آمده است که سابقه‌اش به تجارب امریکا در سده‌های میانه‌ای برمی‌گردد. بر این اساس معلوم است که نمی‌توانیم لایف‌استایل را بحال خود بدانیم، مگر اینکه در تاریخ تمدن غربی مشارکت داشته باشیم و ما به این راه را مسدود می‌دیدیم یا می‌خواستیم، هم‌ارزی لایف‌استایل و سبک زندگی را منکر شدیم. در واقع ما تعریف جدیدی از سبک زندگی ارائه دادیم که با ملاحظات خود را از لایف‌استایل جدا می‌کند و هم‌ارز با تمدن می‌شود. با این تعریف مادامی که عملاً نتوانیم منطق زندگی خود را از منطق لایف‌استایل متمایز کنیم، صرفاً بازی با الفاظ است و نباید به آن دلخوش بود. به هر حال، با این تعریف بود که توانستیم معماری و شهرسازی و جنگ

و طب و تغذیه را ذیل سبک زندگی تعریف کنیم، وگرنه مسلم است که این‌ها با لایف‌استایل یکی نیستند، اگرچه هرکدام در دورهٔ لایف‌استایل به وضع جدیدی درآمده‌اند.

مخاطب ما در این مجموعه، دانشجویان آشنا با علوم انسانی یا لااقل علاقه‌مند به آن در نظر گرفته شده است، اما اگر کتاب لُبی و تفکری داشته باشد، معلوم است که نمی‌توان آن را در رده‌بندی‌های این‌چنینی جا داد. اگر غموضی در متن‌ها باشد، احتمالاً خواندن بعضی کتاب‌های تاریخ تمدن مثل کتاب *موت و معنای عربی* - که دوست عزیزم آقای عطاءالله بیگدلی تألیف کرده‌اند و توسط انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) به چاپ رسیده است - می‌تواند به رفع آن‌ها کمک کند. همچنین اگر کسی طالب مطالعهٔ همهٔ کتاب‌های این مجموعه باشد، توصیه می‌کنیم که یکی از دو کتاب *شهرسازی و جنگ* را بر دیگران مقدم کند به خصوص کسانی که در آن‌ها رعایت شده است، البته هیچ‌یک از کتاب‌ها به اندازهٔ این نیست که خواندنش منوط به خواندن کتاب دیگری باشد، به شرط آنکه این کتاب را درست شناخته باشیم.

معمولاً در مقدمهٔ کتاب‌ها گفته می‌شود که مؤلف شخصاً مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را بر عهده می‌گیرد. این گفته اگرچه سخن پسندیده‌ای است، اما من نمی‌دانم مؤلفان عملاً مسئولیتی را به عهده می‌گیرند. در بیشتر موارد، اگر اشکال و ایرادی به مؤلف برسد، آن‌قدر راه گریز دارد که بتواند مسئولیتی نپذیرد؛ ابتدایی‌ترینش آن است که بگوید شما درست نفهمیده‌اید و او منظورش را با توجه به عبارت دیگر در کتاب دیگری از کتاب توضیح داده است. برای شخص من، صرف گفتن آنکه مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را بر عهده می‌گیرم خیلی سخت است، نه به خاطر اینکه خطا و اشتباه ندارم، بلکه برعکس، به این خاطر که می‌دانم ذاتاً خطاکارم و از خطاکار جز خطا کاری بر نمی‌آید. با این همه ما کار

کردیم و هنوز هم داریم کار می‌کنیم و من امیدوارم که کار ما درست باشد یا درست بشود، اگرچه که خودمان خطاکاریم؛ ما با کارمان است که مسئولیت خطاکاریمان را می‌پذیریم.

چنان که گفتم، من این کتاب‌ها را یک رویداد می‌بینم، رویدادها ارزش واقعی خودشان را دارند، اما ما از آن‌ها عبور می‌کنیم. عموماً من تا از رشتن یادداشتی فارغ می‌گردم نسبت به کار خودم بددل می‌شوم و احساس می‌کنم اگر برگردم حتماً از اساس جور دیگری خواهم نوشت. این خاصیت وجع ماست؛ ما به پیش می‌رویم و رویدادها را پشت سر می‌گذاریم اما رویدادها بوده‌اند که راه را به ما نشان داده‌اند. این کتاب‌ها هم به ما نشان دهند، به غایت انتظار ما نزدیک شده‌اند، بدون تأسف از اینکه بخندگانه از آن‌ها عبور کرده‌اند.

درست است که رویدادها برای ما پیش‌بینی نشده‌اند، اما اتفاقی هم نیستند؛ چیزهایی به ما می‌دهند و حقایقی با ما دارند. رویداد این کتاب‌ها پیش از هرچیز فرصت همکاری با دوستان خوب و فاضلی را به من داد که چیزهای بسیاری از آن‌ها آموختم و در بهر حال آن‌ها لطف خدا را در طول کار حس می‌کردم و به آینده‌اش خوش می‌بودم. این خاطر خدا را عمیقاً شکر می‌کنم و امیدوارم خدا به آن‌ها جزای بزرگ دهد و ما باز هم از آن‌ها بهره‌مند کند. در کنار آقایان عطاءالله بیگدلی، استاد حسن بیگلری، احسان شایسته‌نیا، محمد صالح بهشتی‌نژاد و خانم معصومه مددیان که به‌عنوان نویسنده مرا در این کار یاری کردند، مشاورانی داشتیم که بسیار به آن‌ها زحمت دادیم و از آن‌ها ممنونیم: آقایان احمد پارسازاده، سیدمهدی سیدصادقی، آیت معروفی، سیدمجید امامی، سیدمهدی ناطمی و سیدابراهیم سیدرئوف موسوی. همچنین اگر کارفرمای ما کسی غیر از جناب حجت‌الاسلام موسوی هوایی - معاون محترم پژوهشی سازمان تبلیغات

اسلامی - بود، معلوم نبود که کار به انتها برسد. همین‌طور آقای سعید کرمی، معاون پژوهشی انتشارات امیرکبیر بودند که مشتاقانه چاپ کتاب‌ها را بر عهده گرفتند و انتشار این کتاب‌ها مرهون لطف ویژه ایشان است.

کلام آخر، حرفی است که این رویداد برای ما داشت و آن اینکه گویا ما در آستانه رسیدن به یک وقت جمعی قرار گرفته‌ایم. اینکه چند محقق از دانشگاه‌های مختلف و رشته‌های متفاوت و معلومات متفاوت، که گاه زمینه آشنایی شخصی با هم ندارند، چنان با هم همدل و همراه شوند که دست به یک کار مشترک بزنند و علی‌رغم مشکلات مالی، به طول انجامیدن کار و دیرینه‌های پژوهشی مرتبط، کار را تا آخر ادامه دهند، نشان‌دهنده سخنی است که آنرا را هم‌سخن کرده است، اگر این سخن به گوش خوانندگان هم خوش آید، معلوم است که ما در وقت جمعی هم شریکیم و این شاید همان چیزی باشد که انجمن اسلامی وعده‌اش را به ما داده بود.

ویراستار علمی

محمدهادی محمودی